



بر اساس تفسیر موضوعی

# عوامل ضادلت و گمراهی

می‌باشد، همچنین هدایت و راهیابی نیز  
بسان تندرستی اصلی استواری در خلقت  
انسان بوده و گمراهی و خروج از جاده  
حقیقت، بسان بیماری، خروج از قانون  
آفرینش است که عواملی آنرا بر انسان  
تحمیل میکند؟ یا این که جریان چنین  
نیست و نسبت انسان بهرد و طرف یکسان  
می‌باشد؟

قرآن مجید طرفدار نظریه نخستین است  
و آفرینش انسان را با عوامل درونی هدایت  
که او را به سوی تکامل مادی و معنوی  
رهبری میکند. همراه می‌داند، و انسان  
فطری از نظر قرآن انسانی است که خلقت  
او با این عوامل عجین شده و تمام وسائل  
راهیابی به صورت زمینه در وجود او

آیا در آفرینش انسان، عوامل هدایت  
و کشش به سوی هدفی که برای آن آفریده  
شده است، بی‌ریزی گردیده است؟ چگونه  
ای که اگر عامل یا عواملی از خارج  
در وضع روحی و فکری او دخالت نکنند  
او پیوسته در طریق مقصدی که برای آن  
خلق شده است، قرار می‌گیرد؟ یا اینکه  
در آفرینش او، سعادت و شقاوت و خوبی‌ها و  
بدی‌ها یکسان است و این پیوسته عامل  
خارجی است که او را به یک سوی کشد، و  
جذب مینماید؟

و به عبارت دیگر: آیا همانطور که  
صحت و تندرستی و سلامت خلقت در انسان  
اصیل است، و بیماری و نقصان خلقت،  
یک نوع انحراف از قانون خلقت در انسان

نهفته است، و انسان مکتسبی انسانی است که کارهای او مطابق فطرت و ارزشهای فطری باشد، و یک چنین فرد، انسان راستین و فرد مقابل او انسان مسخ شده است.

در اینجا «اگزنیستانسیالیسم» به مخالفت برخاسته و نظردوم را برگزیده است. این مکتب نظریه خود را بر اساس حفظ آزادی گذاشته و منسکرفطرت و وجدان طبیعی برای انسان شده است، زیرا وجود یک چنین سرشت از نظر پیروان این مکتب میدان کار و خواست او را محدود می سازد دیگر او نمی تواند برخلاف فطرت، کاری صورت دهد و یا لاقبل گفته تمایل او را به یک طرف، سنگین تر می سازد، و چنین محدودیت و تمایل برخلاف آزادی است، از این جهت انسان در این مکتب، نه تنها فاقد فطرت و وجدان بلکه فاقد طبیعت و ماهیت و هر نوع قید و بند ذاتی است که مخالف آزادی او می باشد، انسان در این مکتب فقط وجود دارد و هر چه به انسان قید و رنگ می دهد. خود او است آنهم از طریق انتخاب و آزادی.

ما فعلا در صدد اثبات و یا نقد این نظریه نیستیم، هدف ما شناخت نظریه قرآن در این مورد است، و فقط پیرامون نظریه «اگزنیستانسیالیسم» دونکته را یادآور می شویم.

۱ - روانسکای امروز برای انسان احساسات اصیل که ابعاد روحی او را تشکیل

می دهد، ثابت میکند. و برای چنین تمایلات ریشه عمیقی در روح و روان انسان قائل است مانند حس اخلاق و نیکی، حس هنر و زیبایی، حس علم و کنجکاوی، و به عقیده گروهی حس مذهب و خدا جوئی. و تحقیقات پی گیر در ابعاد دیگر روح انسان آنان را در این عقیده محکم تر و راسخ تر می سازد و او این تمایلات و احساسات را در هیچ مکتبی، جز مکتب خلقت نیاموخته است، در این صورت چگونه میتوان گفت که انسان پیراسته از هر نوع خصوصیت و تمایلی از مادر زائیده می شود، و هر نوع قید و بند روحی که پیدا میکند، آن را از طریق اختیار و اراده کسب می نماید.

\* \* \*

۲ - از آنجا که غرائز و تمایلات ذرونی به صورت زمینه دزانسان موجود است، هرگز از انسان سلب اختیار و آزادی نمی کند. به گواه اینکه انسان می تواند برای مدتی غرائز خود را سرکوب کند. مثلا با داشتن حس علم و کنجکاوی، دنبال تحقیق نرود، و با بودن حس اخلاق و میل به نیکی دنبال کار زشت و بد برود.

این نوع تمایلات در انسان کشش ملایم برای انجام اموری که مورد درخواست آنها است، ایجاد می کند.

ولی در عین حال، اراده و خواست انسان بالاتراز تمام غرائز است و او در سایه اختیار فطری، می تواند زمام زندگی را بدست گیرد. و به هر طرف خواست پیش مکتب اسلام

برود .

گاهی روی ملاحظاتی، تمایلات درونی را بر دیگر مسائل مقدم می‌دارد ، و گاهی به خاطر جهات خارجی ، تسلیم آنها نمی‌شود . خلاصه آزادی انسان در گرو انکار غرائز و احساسات ذاتی انسان نیست ، بلکه در تثبیت اراده مستقل و خواست اصیل انسانی است .

آیاتی که در قرآن به فطری بودن دین و مذهب بلکه بوجود وجدان طبیعی در انسان گواهی میدهند . غالب خوانندگان گرامی با این آیات آشنائی دارند ، مانند آیات یاد شده در زیر :

۱- فاقم وجهك للدين حنیفا  
فطرت الله التي فطر الناس علیها  
(عنکبوت آیه ۳۰)

روبه آئین راست خدا بیاور آئینی که آفرینش انسان را روی آن قرارداد است .

۲- ونفس وما سواها فالهمها  
فجورها وتقواها . (شمس آیه های ۸، ۷)

سوگند بده انسان و خدائی که او را آفریده و خوبی ، و بدی‌ها را به او الهام کرده است .

۳- الم نجعل له عینین ولسانا و  
شفتین وهدیناه النجدین (سوره  
بلد آیه ۱۰)

آیا ما به او دو چشم و یک زبان و دو لب ندادیم و خیر و شر را به او نشناختانندیم .

سال بیست و یکم شماره ۱۱

۴- انا هدیناه السبیل اما شاکرا

واما کفورا (سوره انسان آیه ۴)

ما او را به راه راست هدایت کردیم او ناسپاسگزار و حق ناشناس است .

در این آیات آشنائی انسان به خوبیها و بدی‌ها و یا راهی که او را به سعادت رهبری می‌کند، فطری معرفی شده است ، و قرآن این مطلب را موقعی مطرح می‌کند . که در آفرینش او سخن می‌گوید .

بنابراین هدایت و راهیابی در انسان اصالت دارد و این عوامل خارجی است که گاهی امر فطرت را خنثی ساخته و مایه گمراهی اومی گردد و قرآن در آیه های گوناگون به این عوامل مخرب فطرت و وجدان درونی ، اشاره کرده است ، و پیش از توضیح این عوامل قبلا به تقسیم عوامل گمراهی به دو نوع که یکی هم مبدأ هدایت و هم مبدأ ضلالت است ، و دیگری پیوسته مبدأ گمراهی می‌باشد، اشاره می‌کنیم ، و مبدأ ضلالت بودن در نوع اول با مبدأ ضلالت بودن در نوع دوم فرق دارد که در اثناء بحث روشن می‌شود .

\*\*\*

اسباب گمراهی هر دو نوع است

۱- چیزی که هدایت و ضلالت (هر دو) به آن نسبت داده می‌شود، مانند خدا و قرآن .

۲- چیزی که فقط ضلالت به آن منتسب می‌گردد .

اینک تفسیر هردو نوع :

قرآن درحالیکه خدا را سرچشمه هدایت می‌داند، و هدایت دیگر عوامل را وابسته به اراده و خواست او تلقی می‌کند. در عین حال، گاهی ضلالت و گمراهی را نیز به خود خدا نسبت می‌دهد، و در یک آیه او را مبدأ هردو کار می‌شمرد، آنجا که می‌فرماید :

فیض الله من یشاء ویهدی من یشاء و هو العزیز الحکیم ( ابراهیم آیه ۳

«هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، و هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و او است قدرتمند و حکیم».

توصیف خدا در آخر آیه به عزیز و حکیم اشاره به قدرت او به هردو کار است، و نیز اشاره به این است که مشیت و خواست او در باره هر کس، حکیمانه است، و دور از هر نوع عوامل غیر حکیمانه می‌باشد، و حکیم کسی است که هر کاری را به مورد خود انجام می‌دهد.

عین این مطلب نیز در مورد قرآن حکم فرماید: زیرا قرآن در حالی که برای مؤمنان، شفاء و رحمت است، برای ستم‌گران مایه خسارت و زیان می‌باشد، چنانکه می‌فرماید:

ونزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لایزید الظالمین الا خساراً (اسرا آیه ۸۲)

از قرآن آنچه مایه شفا و رحمت برای

مؤمنان است، فرو می‌فرستیم، و همین قرآن مایه فزونی زیانکاری ظالمان می‌باشد.

قرآن برای گروهی مایه یادآوری و جذب به سوی خدا، و برای گروه دیگر مایه دوری از رحمت خدا، است آنجا که می‌فرماید:

ولقد صرفنا فی هذا القرآن لئذکروه و ما یزیدهم الا نفورا (اسرا آیه ۴۱)

«ما در این قرآن (حقایق را) بیان کردیم تا متذکر شوند، و برای مشرکان جز دوری از خدا، چیزی نمی‌افزاید».

در این جا سؤالی مطرح می‌شود. و در کتاب‌های تفسیر و عقاید به طور روشن به آن پاسخ داده شده است و آن اینکه چگونه خدا و قرآن هم مبدأ هدایت و هم سرچشمه ضلالت است آیا صحیح است که خدای بخشنده و بخشاینده، مهربان و دادگر، بندگان خود را گمراه کند، آنگاه آنان را به خاطر گمراهی عذاب نماید؟

پاسخ این پرسش در اینجا نمی‌گنجد، جواب جامع بدون گردآوری تمام آیات و تشریح حقیقت هدایت و ضلالت در خدا و قرآن امکان پذیر نیست، ولی برای اینکه از این پرسش بی‌جواب نگذشته باشیم به توضیح دو نوع هدایت عمومی و خصوصی از نظر قرآن می‌پردازیم و از تدبیر در معنی هدایت خصوصی، معنی اضلال و گمراه ساختن خدا روشن می‌گردد.

## هدایت همگانی

مقصود از آن این است که خدا از طریق دعوت و کشش فطرت، نور و عقل و خرد، و اعزام پیامبران راه سعادت و شقاوت را برای تمام بشرها نشان داده، و مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که تمام افراد بشر، درپوشش چنین هدایت قرار گیرند، و آیات زیادی در قرآن بر این هدایت همگانی گواهی می دهند مانند:

قد جاءكم الحق من ربكم فمن  
اهتدى فانما يهتدى لنفسه ومن ضل  
فانما يضل عليها وما انا عليكم بوكيل  
(یونس ۱۰۸)

«دعوت حق به سوی شما آمده است هر کس هدایت پذیرد، به نفع خویشتن است و هر کس از آن سرباز زند بر ضرر خود او است و من هرگز بر شما مسلط نیستم.»

قرآن در این آیه، با جمله: «من اهتدی فانما یهتدی لنفسه» از هدایت عمومی گسترده خبر می دهد، و این نوع هدایت الهی شامل همگان می باشد، و همه می توانند از این وسائل بهره گیرند، و هدایت پذیری از آن، در اختیار خود انسان است و احدی از پوشش این هدایت خارج نیست.

## هدایت خصوصی

مقصود از آن کمک های غیبی و امداد های خارج از اختیار الهی است که وصول انسان را به مقصد سریع تر می رساند، و سال بیست و یکم شماره ۱۱

این نوع هدایت از آن کسانی است که از هدایت نخست بهره گرفته باشند، یعنی به مخالفت کشش فطرت و راهنمایی خرد، و دعوت پیامبران، برخاسته و خود را در مسیر وزش نسیم رحمت قرار داده باشند، این گروه از عنایات خاص الهی برخوردار می گردند و در نسیل به سعادت صد درصد موفق می شوند، چنانکه میفرماید:

والذین اهتدوا زادهم هدی  
(محمد ۱۷)

«آنان که هدایت همگانی را پذیرفتند، بر هدایت و (موفقیت آنان) افزوده است.»

اگر قرآن در مسئله هدایت تبیض قائل می شود و می فرماید: «و یهدی من یشاء مقصود این نوع هدایت است که نمی تواند همگانی باشد، و مخصوص گروهی می باشد، که مورد مشیت الهی قرار می گیرند. و مشیت الهی تنها به گروهی تعلق می گیرد، که بوسیله بهره برداری از هدایت همگانی، خود را در مسیر چنین هدایت قرار دهند، و مقصود از ضلالت در جمله مقابل (یضل من یشاء) قطع عنایات خاص از گروه معینی است که از پذیرش هدایت عمومی سرباز زده اند، و چنین گروهی هیچگاه از عنایات خاص خدائی بهره مند نمی شوند. و مورد مشیت الهی قرار نمی گیرند، و یک چنین تخصیص، تبیض نیست، زیرا مقصود واقعی خود انسان است که نمی خواهد، مورد تعلق

آن را ندارند که مشمول لطف فوق العاده خدائی قرار گیرند، درست مثل اینسکه به کسیکه از مقصدی سؤال می کند ، می گویند از این خیابان برو، در آنجا علامتی است که با توجه به آن می توانید مقصد را پیدا کنید، این فرد در صورتی از علامت بهره می برد، و مقصد را پیدا میکند . که از هدایت اول که همان طی کردن طول خیابان است، استفاده کرده باشد و در غیر این صورت امکان بهره برداری از عامل نخبست را ندارد از این بیان روشن می گردد که مفاد آیه «یضل من یشاء و یهدی من یشاء» که مربوط به هدایت خصوصی است و مقصود از هدایت آماده کردن مقدمات سعادت و مقصود از ضلالت قطع چنین عنایت است، ناظر به جبری گری نیست.

باروشن شدن این گوشه از بحث، اکنون باید نوع دیگر از عوامل ضلالت را یادآور شد که فقط مایه ضلالت و انحراف انسان است، و تشریح این قسمت، به مقاله آینده موکول می گردد.



اراده الهی قرار گیرد . و اگر از هدایت عمومی بهره می گرفت، قطعاً می توانست خود را در ردیف کسانی قرار دهد، که مورد لطف خاص خدا قرار می گیرند.

از آنجا که مقصود از هدایت مهیاساختن وسائل سعادت درباره کسانی است که از هدایت همگانی بهره گرفته اند و مقصود از ضلالت ، قطع چنین رحمت و واگذارن طرف به خود اوست، قرآن در قسمتی از آیات مربوط به ضلالت چنین می فرماید :

ویضل الله الظالمین ( ابراهیم - ۲۷ )  
 كذلك یضل الله من هومسرف ( غافر ۳۴ )  
 كذلك یضل الله الکافرین ( غافر - ۷۴ ) این آیات و نظائر آنها که در قرآن کم نیست ، علت اضلال خدا را روشن می سازد ، و می گوید: چون این گروه ظالم ، اسرافگر و کافرند ، یعنی از هدایت همگانی که در اختیار داشته اند، بهره نگرفته اند، مشمول هدایت خصوصی خدانشده و خداوند مقدمات سعادت آنها را فراهم نمی سازد. زیرا به خاطر فسق، ظلم و اسراف، لیاقت و شایستگی

بقیه از صفحه ۱۵

آن نیز از اقرارش به هر قیمت طرفداری میکند بی آنکه معیارهای اصیل انسانی مورد نظر باشد.

\* \* \*

هدف از بیان تمام این گفتار آنست که باید بدانیم علی رغم تضاد ظاهری این دو

مکتب عملکردها و برنامه ها و نتیجه ها تقریباً یکسان و هماهنگ است. ولی اسلام با الفبای جدید، و مفاهیم تازه در این میدان گام می گذارد و طبعاً نتایج دیگری می گیرد که در بحث آینده خواهیم خواند.

